

بررسی انتقادی دلیل «رفعت مقام» ابن تیمیه درباره عصمت پیامبران

صفدر رجب زاده^۱

علیرضا کهنسال^۲

محمد علی وطن دوست^۳

چکیده

آنچه در این نوشتار «رفعت مقام» نامیده شده است، استدلالی است که ابن تیمیه در کتب خود پیرامون توبه پیامبران و معصوم نبودن آنان از گناهان، اقامه کرده است. بر اساس این استدلال، پیامبران از گناهان معصوم نبوده و همواره به خاطر ارتکاب گناه نزد خداوند تضرع، و درخواست بخشش کرده‌اند. در باور ابن تیمیه این توبه با جایگاه پیامبران منافات ندارد و موجب کسر شأن آنان نمی‌شود، بلکه چنین توبه‌ای سبب رفعت مقام آنان می‌شود؛ چراکه خود خداوند دستور به توبه داده و خویش را ثواب نامیده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی، دیدگاه ابن تیمیه درباره حقیقت توبه پیامبران از گناهان مورد ارزیابی قرار گیرد. در پایان این نتیجه به دست آمده است که دیدگاه وی با مواردی چون: حقیقت توبه نصوح، اجماع علما، و آیات صریح قرآن ناسازگار است.

واژه‌های کلیدی: ابن تیمیه، رفعت مقام، توبه، عصمت پیامبران، گناه.

۱. طلبه سطح چهار رشته کلام مقارن، مدرسه عالی نواب،
s.rajabzadeh1370@gmail.com.

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، kohansal-a@um.ac.ir.

۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده الهیات - گروه فلسفه و حکمت اسلامی،
ma.vatandoost@ferdowsi.um.ac.ir

۱. طرح مسأله

اصل مسأله عصمت پیامبران از دیرباز مطمح نظر متکلمان و اندیشمندان اسلامی بوده است؛ تا جایی که برخی از بزرگان، بخش مهمی از کتاب‌های اعتقادی خود را به این مسأله اختصاص داده‌اند. اما برخی از فروعات مسأله عصمت پیامبران همواره در طول تاریخ مورد اختلاف بوده است؛ مانند این مسأله که در آیات و روایات، مواردی مشاهده می‌شود که نمایانگر آن است که پیامبران، به خاطر ارتکاب گناهان، از خداوند طلب آمرزش کرده‌اند. منشأ این اختلاف نظرها، به اختلاف مبنای آنان در گستره عصمت پیامبران باز می‌گردد. ابن تیمیه به عنوان یک نظریه پرداز سلفی در آثار خود مطالبی را به پیامبران الهی نسبت می‌دهد که نه تنها سبب رفعت مقام آنان نمی‌شود، بلکه جایگاه وجودی پیامبران را در حد انسان‌های عادی پایین می‌آورد. وی بر این باور است که پیامبران نه تنها هیچ مصونیتی در برابر معصیت و نافرمانی خداوند ندارند، بلکه گناه و معصیت امری طبیعی است که سبب می‌شود آنها به درگاه الهی توبه کرده و به مقامات بالاتر دست یابند و به دنبال آن، بر محبوبیت آنها نزد خداوند متعال افزوده می‌شود.

در جستار حاضر، با بررسی دلیل ابن تیمیه، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که: آیا دیدگاه وی پیرامون توبه پیامبران با آیات، اقوال علماء، مراتب توبه و حقیقت توبه نصح سازگار است یا نه؟

در مورد بررسی دلیل رفعت مقام ابن تیمیه، تاکنون تحقیقی که به‌طور خاص و مستقل این دلیل را از دیدگاه ابن تیمیه بررسی کند، به رشته تحریر در نیامده است. بنابراین در نوشتار حاضر سعی شده تا این کاستی در پژوهش‌های موجود جبران شود.

۲. دلیل ابن تیمیه

ابن تیمیه در جاهای گوناگون از آثارش به بیان دیدگاه خود درباره توبه پیامبران می‌پردازد و می‌کوشد استدلال عقلی از این مطلب ارائه دهد؛ وی در کتاب منهج السنه ذیل کلام علامه حلی - که به عصمت حداکثری انبیاء قائل است - در مقام نقد، چنین می‌نویسد:

«مسلمین اتفاق و اجماع دارند که انبیاء در آنچه که تبلیغ می کنند، معصوم اند؛ پس جائز نیست که بر خطا و گناه استقرار داشته باشند. با این مقدار از عصمت، مقصود از بعثت حاصل می شود. اما اینکه عده ای - از جمله: روافض - می گویند نبی باید قبل از نبوت معصوم باشد؛ و گرنه اعتماد و اطمینان به نبی از بین می رود، این مطلب دروغ محض است؛ زیرا کسی که ایمان بیاورد و توبه کند تا اینکه فضائلش و صلاحیت او برای نبوت ظاهر شود و خداوند هم او را به آنچه که دلالت بر نبوت دارد، تایید کند، اطمینان به چنین شخصی بعد از توبه بیشتر است. توبه، انسان را از قبل برتر می کند و خداوند خودش فرموده که: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (فرقان: ۷۰)، همانطور که در حدیث صحیح آمده است. معلوم است که صحابه بهترین خلق اند و بعد از توبه کردن، از فرزندانشان افضل شدند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲، ۳۹۷).

همچنین در کتاب مجموع الفتاوی در این باره می نویسد:

«اینکه آنها گویند گناه با کمال منافات دارد و نقص محسوب می شود، صحیح نیست؛ چرا که گناه در صورتی با کمال منافات دارد و نقص برای پیامبر محسوب می شود که بر آن باقی بماند و از آن رجوع نکند و توبه نصوح نکرده باشد، اما انبیاء با توبه کردن، مقامشان از قبل بالاتر می رود؛ همانطور که بعضی از سلف گفته اند حضرت داود بعد از توبه کردن نسبت به پیش از گناه، فردی نیکوتر شد» (ابن تیمیه، ۱۳۹۸، ۱۰: ۲۹۳).

وی در توضیح منشأ خطای قائلان به عصمت انبیاء پیش از بعثت می نویسد:

«آنها (قائلان به عصمت) معتقدند که خداوند پیامبری را مبعوث نمی کند، مگر اینکه قبل از نبوت، معصوم باشد؛ در حالی که فرقی بین توبه کننده عالم و غیر عالم نیست و خداوند همه توبه کنندگان را - چه بدانند آنچه انجام داده اند گناه است یا ندانند - دوست دارد. با این مطلب (عدم فرق بین توبه کننده عالم و غیر عالم) جواب کسانی که می گویند خداوند جز کسی را که قبل از نبوت معصوم یا مؤمن بوده به پیامبری مبعوث نمی کند، روشن می شود. اینها پنداشته اند که گناهان برای گناهکار نقص هستند؛ هر چند از آنها توبه کند، و این، منشأ اشتباه آنهاست. پس هر کس گمان می کند که گناهکار با وجود توبه نصوح، ناقص است، در اشتباه بزرگی افتاده است. یقیناً عذابی که دامنگیر گناهکاران می شود، به هیچ وجه توبه کننده را در بر نمی گیرد» (همان: ۳۰۹).

وی در ادامه می‌نویسد:

«انبیاء توبه کردن را به تأخیر نمی‌اندازند، بلکه با سرعت توبه می‌کنند؛ چرا که آنها از اصرار بر گناه معصوم‌اند. اگر کسی این توبه را به تأخیر اندازد، گرفتار بلا و مصیبت شده و خداوند این را کفاره تأخیر توبه او قرار می‌دهد؛ مثل آن کاری که خداوند با حضرت یونس انجام داد. توبه کننده از گناه چه بسا انسان را افضل از کسی قرار دهد که گناه نکرده؛ همانند برداران یوسف که بعد از اینکه گناه کردند، خداوند آنها را جزو انبیاء قرار داد» (همان: ۳۱۰).

ابن تیمیه در کتاب الفتاوی الکبری هم همین ادعا را تکرار کرده و چنین می‌نویسد:

«آنچه که جمهور مردم به آن معتقدند و موافق قول سلف می‌باشد، این است که انبیاء از استقرار بر گناه مطلقاً معصوم‌اند ... اینکه برخی معتقدند گناه منافی کمال بوده و باعث نفرت مردم می‌شود، در صورتی است که بر آن باقی بمانند و از آن رجوع نکنند؛ در حالی که انبیاء با توبه نصوح مقامشان از قبل بالاتر می‌رود. اگر توبه محبوب‌ترین کار نزد خداوند نبود، گرامی‌ترین خلق خویش را به گناه گرفتار نمی‌ساخت» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۵: ۲۵۹).

حاصل استدلال ابن تیمیه که از مجموع عبارات وی در این زمینه برداشت می‌شود این است که؛ پیامبران مرتکب گناه می‌شوند، و تفاوت آنها با سایر انسان‌ها در این است که انبیاء بعد از اینکه مرتکب یک گناه شدند، بین این گناه و گناه دیگری حتماً توبه و ندبه می‌کنند و هرگز دو گناه را در یک لحظه، مرتکب نمی‌شوند. به اعتقاد وی گناهی که از آن، توبه می‌شود موجب نفرت نیست بلکه آنچه باعث نفرت می‌شود پافشاری بر گناه است نه خود توبه و استغفار از گناه. به دیگر سخن، وی بر این باور است که آنچه سبب نفرت و دور شدن مردم از پیامبران می‌شود، «اصرار بر گناه» است، نه گناه و توبه از گناه.

آنچه ابن تیمیه بر آن تأکید می‌کند، این است که پیامبر باید از اهل تقوا و نیکی و متصف به صفات کمال باشد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۲: ۳۹۷)، پس صدور برخی از گناهان همراه با توبه، منافاتی با این خصوصیت ندارد؛ زیرا توبه درجه انسان را بالا می‌برد و او را از رحمت خداوند بهره‌مند می‌سازد، و بر محبوبیت انسان نزد خداوند متعال می‌افزاید.



از سخن وی می‌توان چنین برداشت کرد که اگر پیامبر به طور مطلق از گناه معصوم باشد، از فضیلت توبه محروم می‌شود. از همین روست که پیامبران هرگز به گناهی که از آن توبه نکنند، آلوده نمی‌شوند.

استدلال ابن تیمیه در قالب منطقی، از دو قیاس اقترانی، به شرح ذیل تشکیل شده است:

قیاس نخست: ۱. پیامبران گناه‌کار هستند؛ ۲. هر گنه‌کاری باید توبه کند. پس: پیامبران باید توبه کنند.

قیاس دوم: ۱. پیامبران توبه می‌کنند؛ ۲. هر کس توبه کند، رفعت مقام می‌یابد. پس: پیامبران رفعت مقام می‌یابند.

۳. ارزیابی و نقد دلیل ابن تیمیه

بررسی و تحلیل دلیل ابن تیمیه نشان می‌دهد که سخن او، خلاف مراتب و حقیقت توبه نصح بوده و با دلایل عقلی و نقلی ناسازگار است.

۱-۳. مخالفت با اجماع

ابن تیمیه برای ترویج تفکرات خود، روش‌های مختلفی را در پیش گرفته که یکی از آنها، اجماع‌سازی کاذب و نسبت‌های نادرست به پیشینیان در بیان عقاید خود می‌باشد؛ به گونه‌ای که برای مخاطبان چنین القا می‌شود که نظریات وی آئینه تمام‌نمای تفکرات تمام پیشینیان است؛ در حالی که با بررسی تاریخی معلوم می‌شود که نه تنها اجماع امت با وی همراه نیست، بلکه چه بسا برای مخالفت با تفکر او اجماع وجود دارد. به ادعای ابن تیمیه، سلف معتقد است که انبیاء، نه از اصل ارتکاب گناه، بلکه تنها از «استقرار بر گناه» معصوم‌اند، در حالی که با مراجعه به آرای سلف مشاهده می‌شود که نه تنها این اجماع مصداق خارجی ندارد، بلکه اجماع بر خلاف آن می‌باشد؛ یعنی اجماع دارند بر اینکه پیامبران، از ارتکاب معصیت و وسوسه‌های شیطان مصون می‌باشند.

تقی الدین حصنی شافعی در مورد ادعاها و اجماع‌های فرضی ابن تیمیه این چنین می‌گوید: «سخنانی گفت که ائمه بزرگ و صالح از آن دوری می‌کردند، ادعایی کرد که ائمه اسلام آن را انکار می‌کردند و اجماع علما و حکام بر خلاف آن بود» (حصنی، بی‌تا: ۶۱).



برای نشان دادن کذب ادعای ابن تیمیه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. قاضی عیاض معتقد است که اجماع امت بر این است که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از وسوسه‌های شیطانی و انواع اذیت در جسم، معصوم است (عیاض، بی تا، ۲: ۱۱۷).

وی در موضعی دیگر می‌نویسد:

«پیامبران، از کذب، قبل از نبوت قطعا معصوم بوده و از گناهان کبیره به دلیل اجماع و از صغائر، به اعتقاد من، معصوم می‌باشند. عصمت پیامبران در تمام حالات؛ شادی و ناراحتی، جدی و شوخی ثابت است» (همان: ۱۷۳).

۲. نووی بعد از نقل اختلاف علماء در عصمت انبیاء، چنین می‌نویسد:

«معاصی دو نوع است: کبائر و صغائر. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اجماع امت از کبائر معصوم می‌باشد» (نووی، بی تا، ۴: ۱۸).

۳. ابن عطیه می‌نویسد:

«امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه انبیاء از گناهان کبیره و گناهان صغیره‌ای که قبیح است معصوم‌اند. اما در گناهان صغیره‌ای که قبیح نیست، اختلاف دارند. اعتقاد من این است که از تمام گناهان معصوم می‌باشند» (ابن عطیه، بی تا، ۱: ۱۵۵).

۴. قرطبی پیرامون عصمت پیامبران می‌نویسد:

«تمام فقهای مالکی، حنفی و شافعی اجماع دارند که پیامبران از صغائر معصوم‌اند همان‌گونه که از کبائر معصوم می‌باشند؛ چون خداوند به ما امر کرده است از اینها پیروی کنیم؛ هم در افعال‌شان و هم در گفتارشان و هم در سیره و برخوردشان، به صورت امر مطلق» (قرطبی، بی تا، ۱: ۳۰۸).

۶. طبرانی در ذیل آیه **﴿لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾** (فصح: ۲)

می‌نویسد:

«مراد از گناهان گذشته و گناهان آینده، گناهان صغیره می‌باشد نه گناهان کبیره؛ چرا که پیامبران از گناهان کبیره تا ابد معصوم می‌باشند» (طبرانی، ۱۴۳۰، ۶: ۴۹).

۲-۳. مخالفت با مراتب توبه

یکی از وظایفی که انسان‌ها در قبال خداوند دارند، توبه کردن از لغزش‌هاست.

توبه در لغت به معنای مطلق بازگشت است، و این طور نیست که همواره به معنای «بازگشت از گناه» باشد؛ چرا که این کلمه در مورد خداوند نیز به کار رفته، و در او رجوع از معصیت معنا ندارد (قرشی، ۱۳۵۲: ۲۸۵). بنابراین توبه هر گونه بازگشت و توجه به خداوند را در برمی گیرد، که همراه با اعتراف به ناتوانی بنده از به جا آوردن حق بندگی است. از آنجا که اولیاء و مقربان الهی توجه به غیر خداوند را برای خود گناه قلمداد می کردند، توبه کرده و همیشه به استغفار مشغول بوده اند. توبه آنان از مصادیق بارز تعظیم خداوند، اظهار تذلل و خواری و اعتراف به قصور و تقصیر بندهای بی نهایت کوچک، در مقابل خداوندی بی نهایت بزرگ است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۷۱).

توبه و استغفار مراتبی دارد؛ توبه گنه کاران، از گناه است و توبه اهل سلوک، از پرداختن به غیر خداوند و توجه به غیر حق است. توبه پیامبران، مرتبه‌ای بالاتر از اینها دارد، پیامبران چون مستغرق در ذات جمیل الهی هستند و به مقام ربوبی توجه دارند، زمانی که به اعمال خود می نگرند، آن را در برابر عظمت بی نهایت خداوند بسیار کوچک و مایه سرافکنندگی و شرمندگی می بینند. آنان همواره مراقب بودند که لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشوند، از این رو هرگاه اندکی از این مرتبه عالی تنزل می کردند و برای حفظ حیات و بقا به مسائلی از قبیل خوردن و آشامیدن و روابط زناشویی روی می آوردند، اینها را بزرگترین گناه برای خود تلقی کرده و در پیشگاه خداوند از آن توبه می کردند. بنابراین استغفار و توبه آنها از چنین اعمالی بوده که ترک آن مقتضای مقام محبت و قرب الهی است. از این جهت است که گفته شده: «حسنات الأبرار سیئات المقرّین» (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۲۴۹).

علامه طباطبایی در مقام توجیه و تفسیر حقیقت توبه و استغفار پیامبران می نویسد:

«گناه مراتب مختلفی دارد که در طول هم قرار دارند، همانطور که مغفرت مراتبی دارد. این طور نیست که گناه در همه موارد به معنای نافرمانی از خداوند باشد، تا اینکه مغفرت در مقابل آن هم، متعلق به چنین گناهی باشد. کسی که در مقام محبت سیر می کند، اموری از قبیل خوردن غذا، انجام ازدواج، تأمین معاش و معاشرت با مردم را برای خود گناه و کوتاهی تلقی کرده، و از این رو در صدد استغفار و طلب رحمت از خداوند برمی آید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶: ۳۶۶).

ابن تیمیّه بر این باور است که توبه و استغفار علامت وقوع گناه است؛ از این رو

تمام آیاتی را که بیانگر توبه انبیاء می‌باشد، حمل بر این معنا کرده و نتیجه گرفته است که پیامبران گناه کارند. وی به زعم خود با ابداع نظریه ترفیع مقام، توانسته است تفسیری از این آیات ارائه کند که هم با ظاهر آیات همخوانی داشته باشد و هم با معنای توبه سازگار باشد. گویا وی به این نکته توجه نداشته است که توبه انبیاء با توبه انسان‌های عادی متفاوت می‌باشد. استغفار و توبه در مورد پیامبران، موجب دفع است اما برای انسان‌های عادی موجب رفع است؛ ما استغفار می‌کنیم تا لغزش‌هایمان بخشیده شده و آثار نامطلوب گناه محو شود، اما پیامبران به تناسب درجات خود استغفار می‌کنند تا نلغزند. آیت الله جوادی پیرامون استغفار پیامبران و امامان می‌نویسد:

«استغفار اولیای پیامبران و امامان، استغفار دفعی است؛ یعنی استغفاری است که مانع عروض غفلت و گناه می‌شود، نه استغفار رفعی که برای آمرزش گناه و خطای موجود است. مَثَلُ أَنَانَ مَثَلُ كَسِيٍّ است که پارچه‌ای بر روی آینه شفاف آویزان می‌کند تا غبار بر آن ننشیند، نه مانند کسی که بر روی آینه غبار گرفته‌اش دستمال می‌کشد تا غبار آن را بزدايد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۳: ۲۶۳).

۳-۳. مخالفت با حقیقت توبه نصوح

این تیمیه با استناد به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ (تحریم: ۶۶) چنین نتیجه می‌گیرد که خداوند بر اساس این آیه، به بندگان گناه‌کار دستور می‌دهد که توبه نصوح کرده و به سوی او برگردند. توبه نصوح توبه‌ای است که انسان را از برگشتن به طرف گناه باز دارد، و یا توبه‌ای که صاحبش را برای رجوع از گناه خالص کند، و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده بازنگردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹: ۵۶۳).

در مورد حقیقت توبه نصوح، علمای سلف بر این مسئله که این توبه، شرایطی دارد، اتفاق نظر دارند. اگر آن شرایط محقق شود، خداوند انسان را بخشیده و مصداق حدیث «التائب من الذنب كمن لا ذنب له و المقيم على الذنب و هو مستغفر منه كالمستهز» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۴۳۷) قرار می‌گیرد، اما اگر آن شرایط نباشد، انسان توبه حقیقی نکرده و بخشیده نخواهد شد.

همچنین آنان بر این نکته تاکید دارند که توبه نصح آن است که انسان گناه کار دوباره به سمت گناه نرود. برخی از آنها این شرط را دائمی دانسته و بر این باورند که یکی از شرایط توبه نصح، «عدم تمایل به گناه» است که باید تا پایان عمر استمرار داشته باشد (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ۸: ۱۶۸). در روایتی از خلیفه دوم نقل شده است که توبه نصح آن است که انسان از گناه توبه کند و هیچ گاه به سمت آن نرود (طبری، ۱۴۱۵، ۲۳: ۴۹۳).

قرطبی در ذیل آیه ۶۶ سوره تحریم می نویسد:

«کسی که در مقام لسان فقط توبه کند، این توبه نافع نمی باشد. تائب باید حق توبه را ادا کند که توبه نصح می باشد، لذا با مصدر (متابا) تاکید کرده است». وی ذیل این آیه، ۲۳ قول از علما نقل می کند که همه تاکید دارند توبه نصح یعنی اینکه تائب از گناه استغفار جسته و از آن دوری کند و تا ابد به سمت آن نرود؛ چرا که از شرایط صحت توبه آن است که محبوب انسان، خداوند می شود. هر کس که خداوند را دوست داشته باشد غیر او را فراموش می کند» (قرطبی، بی تا، ۱۸: ۱۷۴).

بنابر مطالب فوق، جای این پرسش است که چطور این تیمیه که همیشه در اثبات و نفی مطالب مسئله اجماع را مطرح می کند و برای آن محوریت قائل است، در اینجا بر خلاف اجماع و بر خلاف همه مفسران، حقیقت توبه نصح را تحریف کرده و آن را موجب ارتقای مقام پیامبران می داند. شاید بتوان ادعا کرد وی برای کاستن مقام انبیاء و همردیف قرار دادن جایگاه پیامبران با جایگاه خلفاء و عادی جلوه دادن ارتکاب گناه، این اعتقاد را مطرح کرده است، تا اگر کسی در برهه‌ای از زمان بخواهد از خلفا به دلیل ارتکاب فسق و گناه عیب جویی کند، در مقام پاسخ گفته شود پیامبران هم همین گونه بوده و از گناه هیچ مصونیتی نداشتند! مؤید این ادعا، عبارت خود ابن تیمیه است که در مورد صحابه می نویسد:

«کسی که توبه کند خداوند او را تأیید می کند و اطمینان به سخنان او حاصل می شود؛ چرا که خداوند فرموده سیئات را به حسنات تبدیل می کند، و چه بسا فضائل و مقام او با توبه، از مقامی که قبلاً داشته است بالاتر رود؛ همان طور که اکثر صحابه پیامبر از جمله ابوبکر و عمر و عثمان، قبل از اسلامشان دچار گناه می شدند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۲: ۳۹۷).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که وی به خاطر پراکندگی آراء، از

کسانی است که همواره در کتب خود مرتکب تناقض‌گویی شده است. ایشان به خاطر رد دیدگاه شیعیان در مورد عصمت انبیاء، و- بالتبع- مخدوش کردن عصمت امامان، در مقام پاسخگویی به نظر علامه حلی، عصمت انبیاء از گناهان را قبول نکرده و با ابداع دلیل حُسن توبه، به زعم خود مشکل و توالی فاسد عدم عصمت را حل کرده است، اما گویا وی فراموش کرده که خودش در مورد حقیقت توبه چنین می‌نویسد:

«از شرایط توبه واقعی این است که انسان اعتقاد داشته باشد که گناه است و کراهت داشته باشد از انجام آن. مستغفر با اصرار بر گناه تائب محسوب نمی‌شود؛ چرا که توبه و اصرار ضدین‌اند» (همو، ۱۴۰۸، ۷: ۴۰۹).

۳-۴. مخالفت با آیات

خداوند در آیات فراوانی به عصمت پیامبران در مقام عمل (عصمت از گناه) اشاره کرده و تاکید می‌کند که شیطان هیچ‌گاه نمی‌تواند آنها را وسوسه کرده و بر آنها تسلط یابد. در این نوشتار به مهم‌ترین این آیات اشاره می‌شود:

۱-۴-۳. آیه ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر: ۴۰).

خداوند در این آیه برای اثبات مسئله عصمت پیامبران خود، تأکیدات فراوانی کرده است؛ از قسم خوردن شیطان گرفته تا لام تاکید و خود فعل مضارع که دلالت بر استمرار دارد و نون ثقیله که بر آخر فعل آمده است. شیطان در این آیه می‌گوید همه بندگان را گمراه می‌کند مگر کسانی که مخلص هستند. حال باید دید مخلصین چه کسانی می‌باشند؛ مخلصین انسان‌هایی هستند که خداوند آنها را خالص کرده و پاکی آنها را ضمانت کرده است (آلوسی، بی تا، ۲۳: ۲۲۸). خداوند در قرآن کریم از انبیاء خود به عنوان بندگان مخلص یاد می‌کند؛ مثلاً در مورد حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب این چنین سخن می‌گوید: ﴿وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِذِي وَ الْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ (ص: ۴۶)، یا در مورد حضرت یوسف می‌گوید: ﴿اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف: ۲۴). وقتی این آیات را کنار آن آیه می‌گذاریم که خداوند فرمود مخلصین از اغواهای شیطان معصوم‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که خداوند پیامبران را برای خودش خالص گردانده، که برای شیطان و غیر او نصیبی در آنها نیست.

علامه طباطبایی پیرامون چگونگی عصمت مخلصین می‌نویسد:

«شأن بندگان مخلص این است که برهان خداوند را می‌بینند و او هر سوء و فحشایی را از آنان دور می‌کند؛ پس هرگز پیامبران مرتکب معصیت نشده و به واسطه شهود برهان الهی که همان عصمت است، قصد گناه نیز نمی‌کنند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱: ۱۲۰).

اگر بخواهیم این استدلال را در قالب منطقی بیان کنیم، می‌توان چنین بیان کرد که:

۱. بر اساس شهادت خداوند، انبیاء جزو بندگان مخلص او هستند؛ ۲. بندگان مخلص خداوند مورد اضلال و اغوای شیطان قرار نمی‌گیرند. نتیجه: پس انبیاء مورد اضلال و اغوای شیطان قرار نمی‌گیرند.

بنابراین، اعتقاد ابن تیمیه که انبیاء گناه کرده اما با توبه آن را جبران می‌کنند، مستلزم این است که شیطان بر آنها مسلط شده و آنها را فریب دهد، در حالی که بر اساس آیه فوق، بندگان مخلص هیچ‌گاه مورد اغوای شیطان قرار نمی‌گیرند. فخر رازی در ذیل این آیه می‌نویسد: «قرار شیطان در این آیه ثابت می‌کند که اغوای او به انبیاء نمی‌رسد، و این امر موجب قطع به عدم صدور معصیت از آنان می‌شود» (فخر رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۱۲۰).

۲-۳-۴. آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۹۰)

خداوند در این آیه خبر داده که انبیاء انسان‌هایی هستند که آنها را هدایت کرده است؛ به گونه‌ای که آنان اسوه و الگوی دیگران قرار دارند، به نحوی که دیگران باید از هدایت آنان پیروی کنند (سبحانی، ۱۴۰۹: ۶۰). این از یک سو، از سوی دیگر خداوند در آیات دیگر به توضیح هدایت خود پرداخته و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾. هدایتی که خداوند از آن سخن گفته، هدایتی است که هیچ چیز آن را دستخوش ضلالت نمی‌کند. علامه طباطبایی معتقد است که این آیه عصمت مطلق انبیاء را ثابت کرده و خداوند طبق این آیه، دو خصوصیت برای این هدایت ذکر می‌کند: ۱. هدایتی که ضلالت در آن راه ندارد؛ ۲. این هدایت، در صورتی برای انسان باقی می‌ماند که شکرش به جا آورده شود؛ و این شکر، همان عمل به لوازم

توحید و عبودیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۰۲).

اگر بخواهیم این استدلال را در شکل منطقی بیان کنیم، بدین نحو است که: ۱. انبیاء کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده است (انعام: ۹۰)؛ ۲. هر کس که خداوند او را هدایت کند هیچ ضلالتی برای او نیست (زمر: ۳۶). نتیجه: هیچ ضلالتی برای انبیاء وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائلی که ابن تیمیه در کتب خود به آن پرداخته است، مسئله عصمت پیامبران از گناهان و درخواست توبه و آمرزش آنان در آیات و روایات می‌باشد. وی با ابداع دلیل «رفعت مقام» به گمان خود توانسته است وجه جمعی مطرح کند که با ظاهر آیات و حقیقت توبه سازگار باشد. با بررسی استدلال ابن تیمیه معلوم گردید که اعتقاد وی در مورد حقیقت توبه پیامبران و عصمت آنان از گناه، بی اساس است، و با تکیه بر منابع اهل سنت اثبات شد که دلیل «رفعت مقام» خلاف اجماع بوده و تنها کسی که آن را مطرح کرده است ابن تیمیه می‌باشد. با ارزیابی دلیل وی روشن شد که تفسیر ایشان از حقیقت توبه، منافی توبه واقعی بوده؛ چراکه خلاف عقل و اقوال سلف و آیات قرآن می‌باشد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود، بی تا، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین القمی (شیخ صدوق)، ۱۳۱۳ق، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، بیروت، دارالمفید.
۴. ابن عطیه، ابومحمد، ۱۴۲۲، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، ۱۴۲۰، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، الطبعة الثانية، المدينة النبویه، دار طيبة للنشر والتوزيع.
۶. ابن تیمیه الحرانی، احمد عبدالحلیم، ۱۳۹۸ق، *مجموع الفتاوی*، جمع و ترتیب: الشیخ عبدالرحمن بن قاسم، المدينة النبویه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
۷. -----، ۱۴۰۶ق، *منهاج السنة النبویه فی نقض الکلام الشیعیة القدریه*، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا، موسسه قرطبه.
۸. -----، ۱۴۰۸ق، *الفتاوی الكبرى*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا-مصطفی عبدالقادر عطا، المدينة النبویه، دارالکتب العلمیه.
۹. -----، ۱۴۱۴ق، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، تحقیق: علی حسن ناصر، الرياض، دارالعاصمه.
۱۰. -----، ۱۴۰۲ق، *النبوات*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*، تبریز، بنی هاشمی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *ادب فنای مقرران*، قم، اسراء.
۱۳. حسینی میلانی، سید علی، ۱۳۹۴ش، *عصمت از منظر فریقین (شیعه و اهل سنت)*، بی جا، انتشارات الحقایق.
۱۴. حصنی، ابوبکر بن محمد، بی تا، *دفع شبهه من شبهه و تمرد؛ و تَسِبِ ذلك إلى الإمام أحمد*، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، قاهره، المكتبة الأزهرية.

١٥. حلى، حسن بن يوسف، ١٣٦٣ش، *انوار الملكوت فى شرح الياقوت*، قم، انتشارات الرضى.
١٦. -----، ١٤٢٣ق، *الفين*، طبع قديم، قم، المؤسسة الاسلامية.
١٧. حيدرى، سيد كمال، ١٤٢٦ق، *العصمه فى ضوء منهج القرآن*، بي جا، انتشارات قم.
١٨. رازى، فخر الدين، ١٤٠١ق، *عصمة الأنبياء*، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٩. -----، ١٤٢١ق، *مفاتيح الغيب* (التفسير الكبير)، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٠. راشد التيمى، منصور، ١٤٣٥ق، *العصمه فى ضوء عقيدة اهل السنه والجماعه*، رياض، مكتبه الرشد.
٢١. سبجاني، جعفر، ١٤٠٩ق، *عصمه الأنبياء فى القرآن الكريم*، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى.
٢٢. -----، ١٤٣٢ق، *ابن تيميه، فکرا و منهجا: قراءة نقديه لعقائد و آراء ابن تيميه و مناقشتها على ضوء الكتاب العزيز*، قم، موسسه الامام الصادق عليه السلام.
٢٣. شاکرين، حميدرضا، ١٣٨٩، *عصمت*، قم، دفتر نشر معارف.
٢٤. شبر، عبدالله، ١٣٥٢، *حق اليقين فى معرفة اصول الدين*، بيروت، مطبعة العرفان.
٢٥. صبيح، سيد محمود، ١٤٣١ق، *اخطأ ابن تيميه فى حق رسول الله و اهل بيته*، بيروت، دار زين العابدين.
٢٦. طباطبائى، محمد حسين، ١٤١٧، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، جامعه مدرسين.
٢٧. طبرى، محمد بن جرير، ١٤١٥ق، *جامع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت.
٢٨. فخر رازى، ابو عبدالله، ١٩٨٦، *الاربعين فى اصول الدين*، قاهره، مكتبه الكليات الازهرية.
٢٩. قرشى، سيد على اكبر، ١٣٥٢، *قاموس قرآن*، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٠. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧، *الكافى*، تهران، دارالكتاب الإسلاميه.
٣١. وهبى العاملى، شيخ مالك مصطفى، ١٤٢٥ق، *عصمة الانبياء بحوث و*

تساولات، بیروت، دارالهادی.

۳۲. همایی، غلام علی، بی تا، *واژه شناسی قرآن مجید*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
۳۳. یعقوبی، شیخ محمد بن احمد، ۱۴۲۳ق، *فتاوی ابن تیمیه فی المیزان*، هند، مرکز اهل السنه برکات رضا.